

## دِ نَوشته های شیوا

### معجزه خدانی؟!

می‌گویند یکی از همین چند روز پیش ترها حسن روحانی و محمود احمدی‌نژاد می‌روند به قنادی‌یی در هفت حوض، یا شاید هم نیاوران خلاصه در ایران، وقتی بیرون می‌آیند احمدی‌نژاد رو می‌کند به روحانی می‌گوید: کیف کردی سه تا شیرینی جوری جلوی چشم آقای قناد بلند کردم، گذاشتم تو جیبم، که نه خودش فهمید نه کارکنانش نه خریداران داخل قنادی! یاد بگیر پخمه! روحانی گفت: بیا برگردیم داخل قنادی تا نشونت بدم پخمه کیه! رفتند و

روحانی آقای قناد را خواست و گفت: ببین آقا من جلوی چشمت شیرینی را می‌خورم بعد ظاهر می‌کنم! تا قناد خواست حرفی بزند. جناب روحانی یک عدد شیرینی برداشت بر دهان گذاشت و با ملج و ملوج تمام و لذت وافر، چنان که مومن نشوند و نبید کافر، آن را بلعید و دومین شیرینی را به دست گرفت و به همان کیفیت لوبباند و کار سومی را که ساخت آقای قناد مانع‌مانده گفت: حاج آقا غیب کردنش را دیدم حالا معجزه‌ی ظهورش را نشان بده! و روحانی خونسرد و لبخند ملیح به لب و کلید فشرده در مشت با انگشت به جیب احمدی‌نژاد اشاره کرد و گفت: بفرمایید در جیب ایشان است!

این واقعه بر این سبب آوردیم که هر چه دزدی و فلاکت و بی‌تدبیری خواص و عوام است دارند سر این سیاهی لشکر و بدلکار نظام می‌اندازند و انگار این فیلم بازیگر نقش اصلی و کارگردان و فیلم نامه‌نویس و سایر عوامل نداشته است و تنها و تنها بی‌چاره این محمود احمدی‌نژاد بوده است که مسبب تمام نابه‌سامانی‌هاست! و از صدر دوران طلایی تا ذیل بنفش‌کذایی همه‌ی حاکمان و رئیس‌جمهوران و وکیلان و وزیران و نگهبانان و پاسداران همه بر سبیل حق بوده‌اند و منتخب جیبیل، و تنها یک استثنا بر سر غفلت عوام الناس چند سالی به امر فساد و بی‌تدبیری مشغول بود و اکنون به لطف خواص شرش از سر مردم کم شده است و دارد کشک خود را می‌سابد، از این پس فقط سی‌چهل سال باید رنج کشید و محنت برد تا خراب‌کاری‌های او جبران شود و دوباره اوضاع طلایی پیشین مستولی گردد و همه چیز ختم به خیر شود! این دیگر شعبده نیست معجزه است خدائیش!